

گفتار سردبیر

جستجوی یک نظریه جدید، تلاش و کوشش بیهوده نیست؛ زیرا دانش انسانی، پیوسته گام در مسیر تحول و تکامل دارد و هرگز نمی‌تواند تسلیم و تابع نظریه خاصی باشد که آن از طبیعت و خرد انسانی نیز به‌دور است.

تفکر، این موهبت الهی، این اجازه و امکان را به انسان می‌دهد که هم از یافته‌ها و تجربه‌های دیگران استفاده کند و هم خود، راه‌ها و روش‌های دیگری را تجربه یا خلق کند.

نظریه، محصول تفکر است و اگر دانشگاه بتواند با تفکر صحیح و بینش علمی، نظریه‌ها را در چارچوب مناسب و قالب درست، تعریف یا تولید کند، می‌توانیم شاهد دگرگونی خود و دیگران باشیم. دانشگاه و فرهنگی که تنها مصرف‌کننده نظریه‌های دیگران باشد، هرگز نمی‌تواند توفیق علمی، فرهنگی و تاریخی کسب نماید.

شوربخانه نمی‌توان پنهان نمود که ساختار آموزش عالی در حوزه آموزش و تولید نظریه، کارنامه چندان مناسبی ندارد. ما باید این واقعیت را بپذیریم که در جهان مدرن، جایگاه آموزش و تولید نظریه در مراکز علمی، امری کلیدی و بنیادی به‌شمار می‌آید؛ اما دانش ادبیات تطبیقی در سرزمینمان همچنان نیازمند حمایت معنوی و کوشش خلاقانه اندیشمندان و نظریه‌پردازان است؛ ادبیات تطبیقی در غرب با کمک نظریه و کاربست درست آن‌ها توانسته است حضور فرهنگی غرب را میسر و ممکن سازد.

اگر بپذیریم که پایان و کمال آن نظریه‌ها «به‌هیچ وجه به‌معنای پایان اندیشه نیست»^۱ ما نیز باید در پی گسترش بسترها و زمینه‌های مساعد آموزش تفکر به‌منظور تولید نظریه باشیم تا گونه‌ای از «نوزایی فرهنگی» را محقق سازیم. سال‌های متمادی است که نخبگان ما با کمک ترجمه و مهاجرت - که در جای خود ارزشمند است - در طلب «مراکز تفکر» هستند، تلاش کنیم خود به یکی از مراکز تفکر در جهان تبدیل شویم.

این را هم بگویم که این پیشنهاد؛ نه از روی تعصب یا ساده‌انگاری امر نظریه است و نه به‌معنای برافراشتن بیرق طغیان علیه فرهنگ‌ها و نظریه‌های موجود است، بلکه به‌معنای «تصمیم و طرح خردمندانه» و «استفاده بهتر و مطلوب‌تر» از جایگاه دانشگاه در تولید نظریه و آموزش «هنر تفکر» است.

الله ولی التوفیق والسداد

تورج زینی‌وند

منابع

دولاکامپانی، کریستیان (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه در قرن بیستم. ترجمه باقر پرهام. چاپ اول، تهران: آگه.

۱. این تعبیر را از هایدگر به‌عبارت گرفته‌ام (دولاکامپانی، ۱۳۸۰: ۲۱۹)